

## گل و انواع آن در فرهنگ ها و لغتنامه‌های زبان فارسی

علی سفاح عیسی ناجی

کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

### چکیده

در این مقاله کوشیدم برای بحث و بررسی در صورت مختصری به موضوع انواع گلها در چند فرهنگ زبان و لغتنامه معتبر در زبان فارسی، و چون این انواع گلها یکی از عناصر طبیعت وهم چنان دارای انواع مختلف ومعانی گوناگون در استعاره تشبیه و تمثیل یک جنبه اساسی در موضوع زبان را صحنه گرفت واین جنبه ادبیات به ویژه اشعار شعرای زبان فارسی لذا این مقاله به دو مبحث تقسیم کردم، در مبحث اولش نام های گلها که در فرهنگها و لغتنامه‌ها ذکر شده است آوردم اما در مبحث دوم اش موضوع ورود اسامی انواع گلها با تشبیهات و استعارات آنها در عده از ابیات شعرای زبان فارسی ذکر کردم . نتیجه این بحث، عوامل طبیعت از قبیل گیاهان از عناصر مهم همه زبان وهر چند زبان شیرین می باشد مانند زبان فارسی با این کلمات طبیعی در لابلای نوشته‌های این زبان مخصوصا در جنبه اشعار با هم آمیخته شده است.

واژه‌های کلیدی: انواع ، گل ، لغتنامه ، طبیعت ، فرهنگ ، اشعار

## مقدمه :

پیش از ورود به موضوع اصلی بحث لایق ذکر است که دریانوردی در اوقانیوس زبان فارسی و غوص کردن در لابلای آن دریای عمیق به ویژه بحث و بررسی در کلمات و اصول واژه‌ها در این زبان و باز هم جستجو در ورود این کلمات در ادبیات زبان فارسی، کار پر از مرواریدهای زبانی و ادبی و هر کسی در این موضوعات پژوهش مینویسد مانند یک ذره مروارید در داخل دریای زبان فارسی می‌گذارد. موضوع این بحث زیر عنوان گلها و انواع آن که در لغتنامه‌ها و فرهنگهای زبان، و به نظر من این موضوع بحثی اهمیت دارد چون یکی از جنبه‌های طبیعت و آن اسامی گلها است که در کلام شیرین فارسی وارد شده است و لطافت و زیبایی این گیاهان به اصل زبان منتقل شده است، و معلوم است ادبیات زبان تاج پادشاهی هر زبان است لذا سعی کردم در مبحث دوم برای آوردن اشعار زبان شیرین فارسی که حاوی نامهای گل و انواع آن بعلاوه در مبحث قبلیش یعنی مبحث اول که چند نمونه از نامهای گل و انواع گل که در چند لغتنامه معتبر آمدند از قبیل این لغتنامه‌ها: پادشاه کتابهای لغتنامه‌ها کتاب لغتنامه دهخدا نویسنده آن آقای شادروان علی اکبر دهخدا و همچنان کتاب فرهنگ عمید نویسنده آن آقای حسن عمید و دیگر فرهنگ لغت خیام نویسنده آن آقای محمد علی ترقی، در همه این منابع واژه‌ها توانستیم به اصول معانی انواع گل‌ها در این لغتنامه‌ها، و بنابراین که گل و انواع آن قسمتی از طبیعت، این موجب ساختار رابطه بین این عنصر طبیعی و خیال شاعران زبان فارسی و یک صحنه زیبا در ابیات آنها صورت گرفت چنانکه در مبحث دوم نوشتیم که انواع گل در تشبیه و تصویر اندیشه‌های شاعر بر اساس شکل و رنگ گل انجام داده و هر نوع گلی یک اندیشه شاعرانه مانند مدح ممدوحان یا تغزل به معشوقان یا توصیف افتخار بر پادشاه یا رهبر شاعر صورت گرفت، همه میدانستند که گیاه گل و انواع آن در طول تاریخ بشر اهمیت بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها داشته است. گل تجلی زیبایی است و در باور تأویلی احساسات انسان است، مظهر روانشناسی و ادراک پنهان‌های جان است و این علت باعث شاعران و شعرنویسان برای آوردن گل در اشعار فراوان از سروده‌های خودشان. در فرهنگهای و لغتنامه‌های زبان، یک منظر به عنوان معنایی همه واژه‌ها که در این مقاله بررسی شده، آمده است که نشان از وسعت معنا و کمال مفهومی آن دارد. منظر از اسمهای و نوع های گل در زبان فارسی است که هم در نقش معنایی محل تماشا به کار میرود و معنایی شدن این واژه‌ها یعنی اسامی گل‌ها محصول نیاز ذهن فارسی زبانان به بیان اندیشه و بیان احساسات قلبی آنها با تشبیه اشیا به این نوع گیاهی زیبا اشاره نمود در این تعامل بیرون و درون روانی، موجودی پدید می‌آید که وابسته به هر دو آنهاست: از یک رو بخشی از بیرون و صحنهای است که در برابر ناظر است و از سوی دیگر فهم او و دریافت ناظر از صحنه است. بدین ترتیب سعی کردیم تا نوشتن این بحث و امید وارم سزاوار و لایق می باشد.

## مبحث اول: اسامی گل‌ها در چند فرهنگ زبان و لغتنامه‌ای معتبر

## رده بندی الفبایی انواع گل در لغتنامه‌ها :

۱- گل آلاله: آلاله گیاهی است دایمی با ریشه های متورم و ژوخه مانند که در قسمت بالای خود دارای چندین جوانه فلس دار پوشیده از کرک، است. ساقه های این گیاه خشن، ساده و یا منشعب بوده و ارتفاع آنها ۲۵ - ۲۰ سانتی متر است. برگ ها به ویژه، در قاعده گیاه زیاد بوده و کم و بیش بریده بریده و دندانه دار هستند (ویژگی منحصر به فرد گیاهان علفی تیره آلاله سانان). گل‌ها به رنگ های مختلف کم پر یا پرپر هستند. این گیاه برای تزیین حاشیه ها،

تپه ها و نیز به عنوان گل بریدنی استفاده می شود. آقای دهخدا در لغتنامه او این نوع گل آورد : (آلاله . [ ل / ل ] (۱) شقایق . (برهان). آلاله . لاله ، یا لاله نعمان<sup>۱</sup> ). اما در فرهنگ حسن عمید این واژه را هم آورده بود<sup>۲</sup> :  
(اسم) «آلاله» ، لاله ، لاله سرخ ، شقایق ، تیره ای از گیاهان دولپه ای جداگلبرک .

۲- ارغوان : گلی سرخ رنگ و پیوسته به ساقه که پیش از ظاهر شدن برگ ها شکفته می شود ، گیاه این گل با برگ های گرد که در اول بهار گل می دهد و قسمت های مختلف آن مصرف دارویی دارد. این اسم گل وارد چند فرهنگ زبان در زبان فارسی در این زمینه آقای علی اکبر دهخدا به خصوص این نوع گل در لغتنامه او ذکر کرد : گل ارغوان . [ گ ل آغ ] (ترکیب اضافی ، مرکب ) گلی است سرخ . نام گیاهی است ارغوانی رنگ . نام نباتی است . رجوع به ارجوان شود : از شاخ زعفران گل ارغوان دمیده<sup>۳</sup> . اما در فرهنگ خیام آقای ترقی این نوع گل بصورت مختصر ذکر کرد : ارغوان – مثل ارجوان<sup>۴</sup> ( اینجا آقای ترقی سعی نکرد برای بیان اصل این کلمه و فقط بر ذکر معنای آن که از نظر او از نژاد عربی بود – ارجوان – به نظر من این کلمه ارجوان عربی نیست بلکه معرب است و اصلش کلمه ارغوان فارسی است<sup>۵</sup> .

۳- بلیسان : این گونه از نوع گل ها در فرهنگ عمید ذکر شده است : (اسم) [ معرب ، مأخوذ از یونانی ] > بلیسان، بلیسان، بلسم ۱. گیاهی درختچه ای با گل های سفید کوچک خوشه ای ، برگ های مایل به سفید ، پوست زرد رنگ ، و چوب سنگین ، سرخ رنگ ، و خوش بو<sup>۶</sup> . همچنان در لغتنامه دهخدا بدین صورت آمده : درختی است معروف که در بلاد حبش می روید ارتفاعش ۱۳ قدم شاخه ها و برگهایش کوچک و سبز می باشد، و بلسم جلعاد که در عطر خوشبویی مشهور بود از آن تحصیل میشد. شعرا و مورخین قدیم آن را بسیار توصیف نموده اند و اطباء قدیم نیز منافع بسیار برای آن ذکر کرده اند از قبیل شفای امراض و جراحات و غیره<sup>۷</sup> .

- لغتنامه دهخدا - علی اکبر دهخدا - زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی - تهران - موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - ۱۳۷۷ هجری شمسی - مجلد حرف (آ) - ص ۳۵۴.

- فرهنگ عمید - نسخه جیبی - حسن عمید - چاپ اول - تهران - ۱۳۸۸ هجری شمسی - ص ۴۴.

- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف (الف) - ص ۴۹۶.

- فرهنگ خیام - محمد علی ترقی - چاپ چهارم - تهران - ۱۳۶۲ هجری شمسی - ص ۲۲.

- پژوهشگر<sup>۵</sup>

- فرهنگ عمید - ص ۲۴۲.

- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف (باء) - ص ۴۱۲.

۴- گل بهار : شکوفه‌ی درختان خانواده‌ی مرکبات ، گیاهی زینتی از خانواده‌ی کاسنی ، بابونه ، بهارنارنج ؛ به مجاز بخش آغازین یا دوره‌ی شادابی هر چیز ، روی هم به معنای گل بهاری ، گل گیاه بابونه ، بهار نارنج و کاسنی ، گل تازه و شاداب ؛ به مجاز) زیبا و با طراوت . در لغتنامه دهخدا این نوع گل آمده است ، آقای علی اکبر دهخدا در این خصوص نوشت : [ ب رَ ] (اِ مرکب ) گل بهار از اینجاست که عرقش را عرق بهار گویند. مربای بهار مربایی مطبوع و معطر است.<sup>۸</sup>

۵- جعفری : گیاهی با برگ‌های بریده و شاخه‌های راست و نازک ، گل‌های کوچک و سفید و چتری ، و تخم خوش‌بو که خام خورده می‌شود و در پختن خوراکی‌های سبزی‌دار هم به کار می‌رود . آقای علی اکبر دهخدا در لغتنامه او این گونه را آورد : جعفری . [ ج ف ] (اِ) گلی است زردرنگ و مجازاً به معنی مطلق رنگ زرد و در بهار عجم نوعی از صبرگ<sup>۹</sup> . همچنان آقای حسن عمید در فرهنگ او بدین شکل پیرامون این گونه گل نوشت : (اسم) [ عربی. فارسی ]. ( زیست‌شناسی ) گیاهی با برگ‌های بریده و شاخه‌های راست و نازک ، گل‌های کوچک و سفید و چتری ، و تخم خوش‌بو که خام خورده می‌شود و در پختن خوراکی‌های سبزی‌دار هم به کار می‌رود<sup>۱۰</sup> .

۶- خیری : گیاهی چند ساله، اغلب تا دو سال دوام دارد . ساقه اش یک تنه داشته یا به چند شاخه منشعب شده و به ارتفاع ۱۵ تا ۸۰ سانتی‌متر می‌رسد . برگ آن به‌طور کلی باریک و نوک تیز است و طولش ممکن است تا ۲۰ سانتی‌متر (۸ اینچ) هم برسد. در لغتنامه دهخدا گل خیر را ذکر شده : گلی است زردرنگ و میان آن سیاه . گلی است زردرنگ که میان آن سیاه باشد و آنرا همیشه بهار گویند. گلی است و انواع آن بسیار است<sup>۱۱</sup> . باز هم آقای محمد علی ترقی در فرهنگ خیام او این نوع گل را ذکر کرد : خیری – گل همیشه بهار ، گل خوشبویست ، ایوان خانه<sup>۱۲</sup> .

۷- ختمی : سرده‌ای از گیاهان است از تیره پنیرکیان چند ساله و خودرو، گل و میوه و ریشه آن مصرف دارویی دارد . گل ختمی به ارتفاع دو متر گل‌های صورتی ، قرمز و سفید دارد که برای روکش داروها استفاده می‌شود . در لغتنامه علی اکبر دهخدا این گونه را آمد : نام گیاهی از تیره پنیرکیان با ساقه های بلند و گل‌های درشت تر با خواص پنیرک . جنسی از آن ختمی درختی است که برای زینت کاشته میشود<sup>۱۳</sup> .

۸- همان منبع - مجلد حرف ( گاف ) - ۶۲۰ .

۹- همان منبع - مجلد حرف ( جیم ) - ص ۱۴۸ .

-فرهنگ عمید - ص ۴۰۳

- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف ( خاء ) - ص ۲۹۷ .

-فرهنگ خیام - ص ۱۸۲

- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف ( خاء ) - ص ۲۱۲ .

۸- داودی: این جنس دارای ۲۰۰ گونه از گیاهان یک ساله، چند ساله، علفی و گلخانه‌ای است. قسمت تحتانی ساقه این گیاه تقریباً خشبی بوده و برگهای سبز تیره دارد. گل آذین گیاه داوودی کلاپرک و گلچله های کناری آن زبانه‌ای و گلچله های میانی آن لوله ای می‌باشند. گل‌های داوودی در واریته های مختلف دارای رنگهای متفاوت است. آقای علی اکبر دهخدا این گونه را در لغتنامه او ذکر کرد: نوعی گل است. گلی و نباتی است. از گل‌های زینتی است و برنگ های سپید و زرد و دورنگ سپید و بنفش و نوع کم پر و پرپر دارد و خاص پائیز و اوایل زمستان است.<sup>۱۴</sup>

۹- سوسن: گیاهی پیازدار از خانواده زنبق، با برگ‌های باریک و دراز و گل‌های زیبا و خوشبو به رنگ زرد، کبود یا سفید که در انواع مختلف وجود دارد. در فرهنگ عمید، آقای حسن عمید این گونه را آورد: گیاهی پیازدار از خانواده زنبق، با برگ‌های باریک و دراز و گل‌های زیبا و خوشبو به رنگ زرد، کبود یا سفید که در انواع مختلف وجود دارد.<sup>۱۵</sup> همچنان آقای ترقی در فرهنگ خیام این گونه گل ذکر کرد: نام گلی است بوستانی و صحرایی و چهار قسم است.<sup>۱۶</sup>

۱۰- شقایق: گیاهی شبیه خشخاش با برگ‌های بریده و گل‌های سرخ که در انتهای گلبرگ‌های آن لکه سیاهی وجود دارد. لاله حمرا، لاله سرخ، لاله نعمانی، شقایق نعمان، شقایق النعمان. آقای علی اکبر دهخدا این گونه را در لغتنامه او ذکر کرد: گیاهی که شبیه است به گل خشخاش و به تازی شقائق النعمان گویند.<sup>۱۷</sup> پیرامون این گونه گل همچنین آقای حسن عمید در فرهنگ خود ذکر کرد: (اسم) [عربی: شقائق] گیاهی شبیه خشخاش با برگ‌های بریده و گل‌های سرخ که در انتهای گلبرگ‌های آن لکه سیاهی وجود دارد. لاله حمرا؛ لاله سرخ؛ لاله نعمانی؛ شقایق نعمان؛ شقایق النعمان.<sup>۱۸</sup>

۱۱- قرنفل: گیاهی زینتی از دسته میخک‌ها با بوته کوتاه، برگ‌های دراز، و گل‌هایی صورتی با پنج گلبرگ. در لغتنامه دهخدا در تعریف گل قرنفل آقای دهخدا نوشت: [ق ر ف] (معرب، ا) میخک، و آن بار یا شکوفه درختی است که در جزایر هند پیدا گردد، و آن بهترین و پاک ترین داروهای گرم است، شکوفه آن را نر و میوه آن را ماده گویند و شکوفه آن پاک تر است و هر دو لطیف و صفادهنده دل و دماغ هستند.<sup>۱۹</sup>

۱۴- همان منبع - مجلد حرف (دال) - ص ۹۴.

۱۵- فرهنگ عمید - ص ۶۷۳.

۱۶- فرهنگ خیام - ص ۲۵۵.

۱۷- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف (شین) - ص ۱۱۶.

۱۸- فرهنگ عمید - ص ۷۰۳.

۱۹- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف (قاف) - ص ۷۴.

۱۲- نرگس : گلی سفید ، کوچک ، و خوشبو با کاسه‌ای در وسط ، برگ‌های سبز و دراز که پیاز آن کاشته می‌شود، و به عربی ( نرجس ) گویند . این گونه گل در لغتنامه دهخدا ذکر شده : گلی است از تیره نرگسپها که در وسط گلش حلقه ای زرد دیده می‌شود و آن را نرگس شهلا گویند و در بعضی جنس ها خود گل نیز زرد است یا گل سفید است ولی در وسط آن گلبرگ های کوچک سفید است و آن را نرگس مسکین گویند<sup>۲۰</sup>. همچنان در فرهنگ عمید این نوع گل آمد : (اسم) ( پهلوی ) گلی سفید ، کوچک ، و خوشبو با کاسه‌ای در وسط ، برگ‌های سبز و دراز که پیاز آن کاشته می‌شود ؛ نرجس<sup>۲۱</sup> .

۱۳- نسترن : گلی خوشبو به رنگ سرخ یا سفید ، کوچک‌تر از گل سرخ که در هر شاخه‌اش چندین گل شکفته می‌شود . آقای علی اکبر دهخدا این نوع گل را در لغتنامه او ذکر کرد : نسترن . نسترون . نسرين . پهلوی : نسترون . گلی است از انواع گل سرخ و به اندام کوچکتر از گل سرخ و در هر شاخه چندین گل با هم شکفتد ، به رنگهای مختلف سفید و صورتی و سرخ دیده می‌شود<sup>۲۲</sup> . اما در فرهنگ عمید در ذکر این نوع گل آمده : گلی خوشبو به رنگ سرخ یا سفید ، کوچک‌تر از گل سرخ که در هر شاخه‌اش چندین گل شکفته می‌شود<sup>۲۳</sup> .

۱۴- نیلوفر : گیاهی با گل‌های شیپوری و کبودرنگ که مانند پیچک به اشیای مجاور خود می‌پیچد و بالا می‌رود ، این نوع گل در لغتنامه علی اکبر دهخدا آمده : این گیاه آبی است و در مناطق گرم و معتدل می‌روید برگ‌هایش قلبی شکل و مسطح است درازای دمبرگ طویل است و برگها در سطح آب شناورند این گیاه را غالباً به عنوان یک گیاه زینتی در استخرها و حوضچه ها می‌کارند<sup>۲۴</sup> . باز هم در فرهنگ عمید پیرامون این گل آمده : نوعی نیلوفر دارای برگ‌های پهن و گل‌های سفید یا زرد است که در سطح حوض‌های بزرگ و استخرها پرورش می‌یابد<sup>۲۵</sup> .

- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف ( نون ) - ۱۶۲ .<sup>۲۰</sup>

- فرهنگ عمید - ص ۱۰۱۵<sup>۲۱</sup>

- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف ( نون ) - ص ۲۱۱<sup>۲۲</sup>

- فرهنگ عمید - ص ۱۰۱۷<sup>۲۳</sup>

- لغتنامه دهخدا - مجلد حرف ( نون ) - ص ۴۲۸<sup>۲۴</sup>

- فرهنگ عمید - ص ۱۰۳۹<sup>۲۵</sup>

۱۵- یاسمین: گلی است خوشبو به رنگ سفید یا زرد یا کبود؛ مخفف یاس که آن را یاسمین نیز گویند. در فرهنگ عمید آقای حسن عمید این گونه گل را ذکر کرد: (اسم)، درختچه‌ای زینتی با گل‌های زرد، سفید، یا بنفش؛ یاسمن؛ سمن؛ یاس؛ سجلاط.<sup>۲۶</sup> اما در فرهنگ خیام نویسنده آقای محمد علی ترقی همچنان پیرامون این نوع گل نوشته بود: یاسمن - گلی است خوشبو و معطر که آنرا یاس و یاسم گویند.<sup>۲۷</sup>

### مبحث دوم: انواع گل در شعر فارسی

شعر شیرین زبان فارسی می‌تواند زیباترین مایقال بر روی زمین باشد چرا که خیال آدمی را برانگیخته و شعر و طراوت را به انسان هدیه می‌دهد، و شاعران ایرانی تصاویر طبیعی زیبا در شعر فارسی آوردند از جمله آنها گل است، در تمامی مضامین ادبی، اجتماعی، مذهبی و حتی علمی می‌توان رد پای از گل در ادبیات را یافت به گونه‌ای که این عنصر وصف ناپذیر و خیال انگیز در تمام دوران‌ها و قرون توانسته ذوق قریحه آدمی را برانگیزد و در حوزه‌های وسیعی داخل شود تا بتواند هر اندیشه و فکری را به زیبایی بیان کرده و موجب اتفاق نظر افراد با افکار و فرهنگ و آیین متفاوت شود، اغلب شاعران نامدار و پر آوازه ایرانی در اشعار خود از گل و گیاهان استفاده کرده اند تا بتوانند فضا را تلطیف کرده و یا به آن روح بخشند. استفاده از گل در ادبیات و اشعار ایران زمین می‌تواند تمدن چند هزار ساله و ایرانی پارسی ما را به رخ همگان بکشاند.

زیر چند نمونه از اشعار شاعران زبان فارسی که زیوری گل و انواع آنها در لابلای ابیات شعر خودشان ذکر می‌کنم:

۱- بابا طاهر عریان در دوبیتی او نوع گل (الاله) آورد در وصف قرمزی خون ادم و افسوس بر ریختن خون، می‌گوید:

یکی برزیگری دیدم در این دشت      به خون دیدگان آلاله می‌گشت

همی کشت و همی گفت ای دریغا      که باید کشتن و هشتن در این دشت<sup>۲۸</sup>

۲- شاعر فرخی در بند هشتم ترجیع بند که در مدح امیر یعقوب یوسف بن ناصر الدین سروده است: می‌گوید:

می‌اندر خم همی گوید که یاقوت روان گشتم

درخت ارغوان بشکفت و من چون ارغوان گشتم<sup>۲۹</sup>

ادر بیت بالا می‌بینیم شاعر فرخی نوع گل (ارغوان) را در شعر خود ذکر کرد. همچنان امیر معزی در پایان قصیده او که در مدح صفی شاه ابو طاهر این نوع گل یعنی همان (ارغوان) را آورد، می‌گوید:

۲۶- همان منبع - ص ۱۰۸۰

۲۷- فرهنگ خیام - ص ۵۲۵

۲۸- کتاب گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی - دکتر غلامحسین رنگچی - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) - تهران - ۱۳۷۲

شمسی - ص ۱۸

۲۹- همان منبع قبلی - ص ۲۳

بزم تو چون باغ و رامشگر درون تو چون عندلیب

ساقیان چون لاله و نسرين و می چون ارغوان<sup>۳۰</sup>

۳- شاعر بزرگ منوچهری در یکی از بندهای مسمط در وصف فصل خزان و مدح سلطان مسعود غزنوی، گونه گل به نام ( بلسان ) را آورده بود، می گوید :

برد و رخ او رنگش ماهی بنگارد عود و بلسان بویش در مغز بکارد<sup>۳۱</sup>

در بیت منوچهری خیلی آشکار می بینیم که توصیف ممدوح شاعر به بوی گل بلیسان و این نوع گل مشهور به خوشبویی و نظارت است .

۴- گل بنفشه بسیار در نوشته های شاعران بزرگ ایران آمده ، برای مثال اینجا نمونه از این اشعار نقل می کنیم ، شاعر منجیک ترمذی که یکی از شاعران نیمه دوم قرن چهارم هجری این نوع گل بعلاوه بر چند گونه دیگر گلها برای وصف محبوب و معشوق به کار برده اند ، می گوید :

منگر به ماه نورش تیره شود ز رشک مگذر به باغ سرو سهی پاک بشکنی

خرم بهار خواند عاشق ترا که تو لاله رخ بنفشه خط و یاسمن تنی<sup>۳۲</sup>

۵- گل جعفری یکی از گلهای محبوب ملت ایران و رنگ و عطر آن باعث آرامگری تماشاکنندگان و شعرای زبان فارسی این نوع را در بسیار ابیات خودشان نوشته اند ، شاعر نظامی گنجوی در بیت پایین رنگ زرد گل جعفری در وصف روشنایی شمع تشبیه کرده است ، می گوید :

شمع کن این زرد گل جعفری تا چراغ از گل خود برخوردار<sup>۳۳</sup>

۳۰- گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی -ص ۲۶ ۳۰

۳۱- همان منبع قبلی -ص ۵۸ ۳۱

۳۲- همان منبع قبلی -ص ۶۰ ۳۲

۳۳- گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی -ص ۱۱۰ ۳۳



۶- گل خجسته یا همچنان اسمش گل همیشه بهار گویند باز هم در عده از اشعار شاعران زبان فارسی آمده است، در دوبیتی مسعود سعد سلمان می بینیم گل ( خجسته ) در ستایش ممدوح شاعر واین است که سیف الدوله محمود و باز هم در وصف فصل بهار در صورت توصیفی بطوری که سنبل و لاله و خسته و شاه با هم آمیخته با قشنگترین صورت توصیفی، می گوید :

به بوی نافه آهوست سنبل بویا

به روی رنگ تذروست لاله سیراب

ازان خجسته و شاه سپرغم هر دو شدند

یکی چو دیده چرخ و یکی چو چنگ عقاب<sup>۳۴</sup>

۷- گل ( سوسن ) از گونه های گل که بسیار در ابیات شاعران زبان فارسی آمده است، در بیت منوچهری این نوع گل در تشبیه با چشم شیر نوشت و این تشبیه میان گل سوسن و چشم این حیوان درنده در صورتی که داخل گل سوسن درات زرد رنگ که در اصطلاح گیاه شناسی پرچم نامیده می شود، قرار گرفته اند، می گوید :

آن سوسن سپید شکفته به باغ در یک شاخ او ز سیم و دگر شاخ او ز زر<sup>۳۵</sup>

۸- گل ( شب بو ) از انواع گلها است که بیشتر کبود رنگ می باشد و سفید و نگارنگ هم می شود و دارای خوشبویی است و آنرا گل ( گاو چشم ) نیز گویند، در اشعار زبان فارسی این نوع را بسیار آمده، برای مثال از اشعار فرخی سیستانی که در تحریض سلطان محمود و حرکت او به هندوستان و تسخیر ناحیه کشمیر سروده است، می گوید :

کوه و دره هند مرا ز آرزوی غزو

خوشر بود از باغ و بهار و لب مرزوی

خاری که به من در خلد اندر سفر هند

به چون به حضر در کف من دسته شبوی<sup>۳۶</sup>

۳۴ - همان منبع قبلی - ص ۱۲۷

۳۵ - همان منبع قبلی - ص ۱۳۵

۳۶ - گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی - ص ۲۴۴

۹- گل شقایق از انواع گل مشهور است و دارای رنگ قرمز و قلب سیاه است و این دو رنگ این نوع گل موجب ورود اسم آن در ابیات شعری در صورت رنج و گداز می‌باشد و گلبرگهای قرمز این نوع گل به زخمی خون آلود در میدان جنگ تشبیه کرده‌اند، در بیت زیر شاعر بزرگ فردوسی در این تشبیه می‌گوید:

بیابان چو دریای خون شد درست      تو گفستی ز روی زمین شقایق رست<sup>۳۷</sup>.

۱۰- لاله نوع گل از تیره سوسنیها که دارای پیاز می‌باشد و برگهایش دراز است و ساقه گل دهنده از وسط برگها خارج می‌شود، و چون گل لاله داغ سیاهی که در میان نوع این گل قرار می‌گیرد، آن را لاله داغدار یا لاله دلسوز خوانند و بنابراین در تشبیه و تصویر در اشعار زبان فارسی آمده، فخر الدین اسعد گرگانی که از شاعران مشهور قرن پنجم هجری در بیت زیر این نوع گل را در تشبیه زیبایی آورده بود، می‌گوید:

درو از من بدان خود روی لاله      که دارد چشم آکنده به ژاله<sup>۳۸</sup>.

۱۱- نوع گل ( نرگس ) در ادبیات فارسی به ویژه در ابیات شعری زیاد به کار رفته است و شاعران زبان فارسی در وصف زیبایی زنان و قشنگتری چهره آنها ابیات فراوان نوشته‌اند، شاعر منوچهری دامغانی در بیت زیر گل نرگس را به سیاهی چشم زنان تشبیه کرد، می‌گوید:

چو حوراند نرگسها همه سیمین طبق بر سر

نهاده بر طبقها بر ز رسا و ساغرها<sup>۳۹</sup>.

۱۲- گل ( یاسمین ) یا یاسمن یا سمن در همه این اسامی وارد اندیشه‌های شاعران زبان فارسی آمده در صورتهای مختلف از قبیل تشبیه یا توصیف یا استعاره یا غیره ابیاتی زیبا در این خصوص با ذکر این نوع گل نوشته‌اند، شاعر منوچهری دامغانی در مطلع قصیده که در مدح ابو الحسن عمرانی و وصف فصل قشنگ بهار سروده است، می‌گوید:

نو بهار آمد و آورد گل و یاسمینا      باغ همچون تبت و راغ به سان عدنا<sup>۴۰</sup>

این بیت متضمن صنعت استعاره است زیرا شاعر برای گل و یاسمین توصیفی زیبایی ممدوح خود نوشت.

۳۷- همان منبع قبلی -ص ۲۵۰

۳۸- همان منبع قبلی -ص ۳۴۹

۳۹- گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی -ص ۴۱۱

۴۰- همان منبع قبلی -ص ۴۳۳

## نتیجه‌گیری :

اصل در هر زبان از زبانهای دنیا مجموعه کلمات و واژه‌ها، این کلمات از گونه‌های متعدد تشکیل نموده‌اند و این انواع عناصر طبیعی صورت‌های مختلف دارد در واقع همچنان بر اساس این صورتهای نمادهای مجازی در تکوین جملات انجام می‌پذیرند، از جالبترین وقشنگترین عناصر طبیعت در سازندگی کلام و زبان، گل وانواع مختلف آن است، و به علت فراوانی گونه‌های گل در طبیعت موجب ورود این گونه‌ها در لغتنامه‌ها و فرهنگها برای تعریف زبانخوانان معانی این کلمات و فهمیدن چگونگی کار این کلمات در داخل جمله‌های این زبان تا به درجه ورود این کلمات زیبا در بالاترین صورت زبان یعنی ادبیات هر زبان به ویژه نظم اشعار و کلام شاعران تا تشبیهات واستعارات از این کلمات در اشعار شیرین ایشان تجلی می‌سازند.

## منابع و مأخذ

- ۱- دهخدا، علی اکبر، « لغتنامه دهخدا »، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ( ۱۳۷۷ ) هجری شمسی .
- ۲- رنگچی، دکتر غلامحسین، « گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی »، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ( ۱۳۷۲ ) .
- ۳- عمید، حسن، « فرهنگ عمید »، نسخه جیبی، چاپ اول، تهران ( ۱۳۸۸ ) .
- ۴- ترقی، محمد علی، « فرهنگ خیام »، چاپ چهارم، تهران ( ۱۳۶۲ ) .